

عمران صلاحی

# گزینہ اشعار طنز آمیز



انسارِ اُردو

## شاعر طنزپرداز<sup>۱</sup>

اگر بنا باشد از «طنزپردازان شاعر» سخن بگوییم، باید از بسیار کسان (منجمله: شادروانان «غلامرضا روحانی»، «محمدعلی افراشته»، و «ابوالقاسم حالت» و چند تن دیگر...) یاد کنیم. اما من به جای این کار، می‌خواهم که از «شاعران طنزپرداز» آن، هم: شاعرانی که به شیوهٔ نیمایی روی نهاده‌اند - سخن به میان آورم و گمان می‌کنم که میان این دو دسته، همان تفاوتی موجود باشد که - مثلاً - میان «عبیدزاکانی» و «ایرج میرزا» می‌توان یافت.

«عبیدزاکانی طنزپردازی بوده که به شاعری دست یازیده است اما برعکس او «ایرج» شاعری بوده که در سخنان خود، از طنز یاری جسته است. بنابراین، اگر از «جوادمجایی» - که بیشتر داستان نگار و کاریکلماتور نویس است - بگذریم، من «عمران صلاحی» و «هادی خرسندی» را شاعرانی می‌دانم که در قلمرو شیوهٔ نیمایی از طنز، مایه گرفته‌اند.

نخست در بارهٔ «عمران صلاحی» سخن می‌گویم که چون از

---

۱. برگرفته از نشریهٔ روزگار نو، شماره ۱۳۵، اردیبهشت ۱۳۷۲، گفتگوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور تحت عنوان «طفل صد ساله‌ای به نام شعر نو».

سالیان پیش او را می‌شناختم، به «گروه ادب امروز» در «رادیو - تلویزیون» نیز دعوتش کردم و از ذوق فراوان او برای تهیه برنامه‌های ادبی آن روزگار بهره یافتم. در سخن «عمران صلاحی» چند عنصری که غالباً ناسازگارند با یکدیگر جمع شده‌اند و این عناصر، عبارتند از: طنز تلخ، اندوه ژرف، و بیان ظریف و ساده:

بر صندلی نشستم

و تکمه‌های باز کتم را

بستم

یک شاخه گل به دستم

عکسی به یادگار گرفتم

با تنهایی

در های هوی آب و هیاهوی بچه‌ها<sup>۱</sup>

و گاهگاه این سه عنصر، از عالم تنهایی شاعر به دنیای همگان راه می‌یابند و با چهارمین عنصر - که «همدردی» باشد - در می‌آمیزند و آن‌گاه، شاعر را در سرودن شاهکار کوچکی از این گونه، یاری می‌دهند:

۱. نگاه کنید به: «ایستگاه بین راه»، عمران صلاحی، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۵۷.

دریک هوای سردِ پس از باران  
مردی رمیده بخت  
با سرفه‌های سخت  
دیدم که پهن می‌کرد  
عریانی خودش را  
روی طناب رخت<sup>۱</sup>

چنان‌که از مطالعه مطبوعات «درون مرزی» دریافته‌ام: «عمران صلاحی» در سالیان پس از انقلاب - علاوه بر طنزنویسی - به کار شاعری نیز ادامه داده است و اکنون، یکی از چهره‌های شناخته‌شده شعر امروز ایران به شمار می‌آید...

نادر نادرپور

لس آنجلس، بهار ۱۳۷۲

□ مأخذ ما:

عاشقانه، سال دهم، شماره ۱۱۸، بهمن‌ماه ۱۳۷۳، ویژه‌نامهٔ عمران

صلاحی Feb. 1995.

## یک یادداشت

□ شعرهای عمران صلاحی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شعرهای قدمایی! و شعرهای نیمایی. شعرهای قدمایی بیشتر در قالب‌های غزل، مثنوی و رباعی است و شعرهای نیمایی در اوزان عروضی و آهنگین و هجایی. اگرچه در مجموع از نظر ادبی ممکن است وزنی نداشته باشد!

شخص نام‌بردهٔ فوق علاوه بر این‌ها مقدار زیادی طنز منظوم دارد که حاصل کار در نشریات طنز است و یا این که اصلاً چاپ نشده. یعنی قابل چاپ نبوده! شاید بعضی‌ها تصور کنند شعر طنز یعنی این قبیل آثار. همان‌طور که هر چیز خنده‌داری را اصطلاحاً طنز می‌نامند، هر نظم خنده‌داری را هم اصطلاحاً شعر طنز می‌نامند که البته در جای خود ارزش‌های خاص خود را دارد. می‌توان از قطعاتی که تاریخ مصرف ندارد مجموعه‌ای فراهم آورد و نامش را گذاشت مثلاً «دیوان ابوطیاره» که از اسامی مستعار صلاحی است.

□ آنچه در این کتاب آمده، گزینه‌ای است از اشعار عمران صلاحی به شیوهٔ نو که در آن‌ها مایه‌هایی از طنز و شوخ‌طبعی وجود دارد. چند شعر از دفترهای منتشر شدهٔ «گریه در آب»، «ایستگاه بین راه»،